

بررسی تأثیرپذیری سعدی از قرآن کریم و نهج‌البلاغه در تعالیم مربوط به عشق و محبت

بتول فخرالاسلام^۱

رضا موسی‌آبادی^۲

چکیده

بی‌تردید عشق و محبت، چه زمینی و چه آسمانی همواره هسته مرکزی اندیشه شاعران، نویسندگان، عرفا و اندیشمندان در طول تاریخ بوده است، اما نوع پرداخت و نحوه بیان در آن‌ها یکسان نیست. سعدی نیز به عنوان خداوندگار مسلم غزل عاشقانه و برجسته‌ترین شاعر در حوزه ادبیات تعلیمی زبان فارسی، بسیاری از مضامین اخلاقی مربوط به عشق و محبت را در متعالی‌ترین حالت خویش در کلیات سعدی با تأثیرپذیری از آموزه‌های دینی معرفی نموده است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی- تحلیلی به بررسی تأثیرپذیری سعدی از آموزه‌های قرآن کریم و نهج‌البلاغه در تعالیم مربوط به عشق و محبت بپردازد. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش آن است که سعدی عشق زمینی و آسمانی را توأمان دارد و به جایگاهی می‌رسد که این دو به وحدت رسیده و در نهایت راه وصول به حقیقت می‌شوند. عشق در کلام سعدی از عشق به انسان فراتر رفته به تمام کائنات تسری پیدا می‌کند و سرانجام به عشق الهی منجر می‌گردد. هم‌چنین سعدی با الهام گرفتن از آموزه‌های دینی، از مفهوم عشق و محبت برای دستیابی به فضایل اخلاقی نیز بسیار بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: سعدی، عشق، محبت، قرآن، نهج‌البلاغه.

Investigating Sa'di's Influence on Qur'anicism and Nahj al-Balaghah in Teachings on Love and Affection

Fakhroeslam, Batool, Assistant Professor, Persian Language Department, Islamic Azad University of Neyshabour, Neyshabour, Iran

Mousaabadi, Reza, PhD candidate, Persian Language Department, Islamic Azad University of Neyshabour, Neyshabour, Iran

Abstract: Undoubtedly, love and affection, whether terrestrial or heavenly, have always been the core of the thoughts of poets, writers, mystics and scholars throughout history, but the type of payment and the way in which they are expressed are not the same. As the sovereign Lord of the romantic ghaza and the most prominent poet in the field of Persian language teaching literature, Sa'di has also embraced many moral themes related to love and affection in his most transcendental sense in the totality of Sadi through the influence of religious, eye-catching doctrines. This research seeks to investigate Sa'di's influence on the teachings of the Holy Qur'an and the Nahj al-Balaghah in the teachings of love and affection with a descriptive-analytical method. One of the most important findings of this research is that Sa'di has a coherent earthly and heavenly love, and it arrives at the position that the two have reached unity and ultimately become the way to reach the truth. Love in Sa'di's words goes beyond the love of man to all the universes and ultimately leads to divine love. Similarly, Sa'di has also benefited from the concept of love and affection for the achievement of moral virtues by inspiring religious teachings.

Keywords: Saadi, Love, Kindness, Quran, Nahjal-Balaghe's.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران، rezamoosabady@yahoo.com (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

مقدمه

عشق به عنوان یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین موضوعات شعر فارسی است که در ادبیات فارسی جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده و انواع زمینی و آسمانی آن در اشعار شاعران عامی، عالم، عابد و عارف، مضامین عالی و تعبیر زیبایی را به وجود آورده است. برخی معنای صرف مجازی از آن استنباط کرده‌اند و با آن در ستایش معشوقان زمینی، آثاری را سروده‌اند، اما از قرن پنجم به بعد این واژه با ورود به وادی عرفان، قداست خاصی پیدا کرده تا آنجا که ارزشمندترین مفاهیم انسانی در ضمن این واژه در آثار شعرا بیان شده است. در این میان، سعدی به عنوان استاد غزل عاشقانه، عشق را به معنای زمینی و آسمانی آن در قالب زبان و بیانی فصیح و ماندگار، بسیار لطیف و پرشور به تصویر کشیده است. غزلیات سعدی نیز که از دیرباز نمونه عالی‌ترین نوع غزل فارسی به شمار آمده، سرشار از مضامین لطیف و عاشقانه است. «سعدی در بیان حالات مختلف عشق و شرح آرزومندی‌های جان، پر از شور بی‌همتاست، به حدی که می‌توان گفت غزلیات او زبان حال هر بشری تواند شد که دوست می‌دارد» (دشتی، ۱۳۳۸: ۳۹۱). روح و سرشت غزل سعدی، اخلاص و ارادت و خاکساری در برابر معشوق و گردن‌نهادن به خواست اوست و این‌ها از اصول و اندیشه‌های ثابت سعدی در عشق‌ورزی و فراگیرترین زمینه و درون‌مایه غزل اوست. سعدی پیش از آن‌که شاعری واعظ باشد، انسانی عاشق است. غزلیات این استاد سخن با زیبایی و لطافت کم‌نظیر در بیان عشق و محبت در سال‌هایی سیاه و جان‌فرسا در قرن هفتم به تلطیف روابط انسانی کمک شایانی کرد. غزل‌ها و حکایات سعدی در آن دوران دهشتناک، مانع از آن شد که روح عشق، جلای خود را از دست بدهد و رؤیایا و آرزوهای انسانی ایرانیان از تغزل و غنا تهی گردد. این بزرگ‌ترین خدمت سعدی به فرهنگ ایران زمین بود (انصاری‌لاری، ۱۳۸۳: ۱۲).

سعدی شخصیتی فرامرزی دارد و جهانی می‌اندیشد، او نگران سعادت همه انسان‌هاست و مخاطبش ملت و قوم خاصی نیست. او شاعری بود که تنها راه رسیدن به کمال انسانی را عشقی می‌داند که در سایه شریعت، تربیت و پرورش یافته باشد. اینجاست که باید گفت: «سخن دل‌انگیز عشق، شنیدنی و گوش‌نواز است، اما با این همه دل‌انگیزی، معمایی است بی‌شرح و موضوعی است که در حوصله دانش هیچ کس نمی‌گنجد و هر کس، به مقتضای دریافت‌های ذوقی خود، در حق عشق و درباره ماهیت و تعریف آن، سخن‌ها گفته و با بیان‌های گونه‌گون از قصه نامکرر عشق دم زده است» (میرقادری، ۱۳۸۴: ۱۶۵). به بیانی دیگر «عشق، افراط در محبت است... عشق، درخت وجود عاشق را در تجلی جمال معشوق محو گرداند تا چون ذلت عاشقی برخیزد، همه معشوق ماند و عاشق مسکین را از آستانه نیاز در مسند ناز نشاند، و این نهایت مراتب محبت است» (خمینی، ۱۳۷۲: ۲۳۰). این پژوهش درصدد اثبات این فرضیه است که: سعدی، تعالی‌بخش عشق و بنیان‌گذار قانون ناز و نیاز، شجاعت عاشقی، گذشت و راضی به رضای دوست بودن است که عشق به انسان‌ها نیاز روحی آدمی برای دستیابی به فضیلت‌های اخلاقی و رسیدن به توانمندی‌های بردبارانه‌ای است که از خودگذشتگی کم‌ترین آن است، بنابراین عشق در کلام سعدی از عشق به انسان فراتر رفته به تمام کائنات تسری پیدا می‌کند و سرانجام به عشق الهی منجر می‌گردد.

۱-۱. بیان مسئله

در این مقاله کوشش می‌گردد تا با بررسی میزان تأثیرپذیری سعدی از قرآن کریم و نهج البلاغه در بیان مضامین مربوط به عشق و محبت، به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱. مفهوم عشق و محبت و آموزه‌های تعلیمی آن چه جایگاهی در کلیات سعدی دارد و در مقایسه با آموزه‌های دینی و اسلامی در آیات قرآن و نهج البلاغه تا چه حد مورد توجه قرار گرفته است؟ ۲. میزان کاربرد مفاهیم و مضامین مربوط به عشق و محبت در کلیات سعدی تا چه حد با آموزه‌های قرآنی و دینی در این رابطه هماهنگی یا تضاد دارد؟ ۳. سعدی شیرازی تا

چه اندازه توانسته با استفاده از مضامین عشق مجازی، رهنمون مخاطب خود به سوی عشق حقیقی و محبوب الهی باشد؟ ۴. با توجه به این که قالب غزل در شعر فارسی بیشتر به عاشقه، مغالزه و بیان عواطف بشری اختصاص دارد، شاعر شیرین سخن تا چه حد توانسته، قالب غزل و مضامین مربوط به عشق و محبت را در خدمت بیان آموزه‌های تربیتی، اخلاقی و معارف ناب انسانی و الهی قرار دهد؟

فرضیه‌ای که پژوهش در پی اثبات آن است، به قرار زیر است:

با توجه به وجود قرآینی هم‌چون آشنایی شاعر با اندیشه‌های اسلامی بخصوص معارف ناب قرآن کریم و نهج البلاغه به نظر می‌رسد که آبشخور اصلی اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی مربوط به عشق و محبت در کلیات سعدی، منابع اسلامی، هم‌چون قرآن کریم و نهج البلاغه است، به گونه‌ای که در جای جای اشعار او، ردپای تأثیرپذیری از آیات قرآن کریم و اندیشه‌های والای امام علی (ع) دیده می‌شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی در مورد استاد سخن، سعدی شیرازی، صورت گرفته است، اما با تفحص و جستجو در موضوع مقاله می‌توان دریافت که بسیاری از این پژوهش‌ها درخصوص احوال و زندگی شاعر، تحلیل آثار، اندیشه‌ها و برخی از مضامین اخلاقی رایج در کلیات سعدی انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: طهماسبی، فریدون (۱۳۹۱) در مقاله «مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با نهج البلاغه»، (فصلنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره ۱۶)، مهم‌ترین پیام‌های اخلاقی بوستان سعدی هم‌چون قناعت، عدالت، صبر و... را با مضامین بیان شده در نهج البلاغه مورد مقایسه و تطبیق قرار داده است. عادل‌زاده، پروانه (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی آموزه‌های تعلیمی مفاهیم عدالت و تأمین اجتماعی از منظر سعدی شیرازی»، (فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی ادب فارسی، دوره پنجم، شماره ۱۶)، به این نتیجه رسیده است که عدالت در برداشت سعدی، به مفهوم توزیع امکانات و مناصب براساس لیاقت‌ها و شایستگی‌هاست. موسی‌آبادی، رضا و فخراسلام، بتول (۱۳۹۵) در مقاله «سفارش‌های اخلاقی در کلیات سعدی با رویکرد به قرآن و نهج البلاغه»، (فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره هفتم، شماره ۲۶)، مهم‌ترین مفاهیم و مضامین اخلاقی در کلیات سعدی را با آموزه‌های دینی مورد بررسی و تطبیق قرار داده‌اند، ولی تاکنون تحقیق مستقلی در باب تأثیرپذیری سعدی از آیات قرآن کریم و تعالیم انسان‌ساز نهج البلاغه در بیان مضامین مربوط به عشق و محبت انجام نگرفته است. بنابراین ضرورت انجام چنین پژوهشی با توجه به ساحت والای اندیشه فرمانروای سخن، سعدی شیرازی، احساس می‌شود.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

قرآن کریم، این کتاب سرشار از معانی و معرفت، هیچ‌گاه از ذهن و زبان مسلمانان دور نمانده، و هرکس به فراخور خویش از آن بهره برده است. امام علی (ع) نیز که اسوه و الگوی کاملی برای تمام انسان‌های آزاده بوده و هست، در کتاب ارزشمند خود، نهج البلاغه، مضامین و آموزه‌های گران‌بهایی را بیان نموده است که بهترین راهنما برای هدایت بشریت به سوی کمال محسوب می‌گردد، به طوری که بسیاری از شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان در نگارش آثار خود از کلام اعجاب‌انگیز این امام همام تأثیر فراوانی پذیرفته‌اند، اما در این میان بزرگانی چون سعدی شیرازی را با قرآن و نهج البلاغه انس دیگری است. کلیات سعدی نیز چه از نظر محتوا و مضمون و چه از لحاظ بیان مضامین و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی متأثر از آیات قرآن کریم و کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه است، اما تاکنون از طرف پژوهشگران بررسی تأثیرپذیری کلیات سعدی از کلام‌الله و کلام گهربار امیرالمؤمنین (ع) در بیان مضامین مربوط به عشق و محبت کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بنابراین ضرورت انجام چنین پژوهشی در حوزه زبان و ادبیات فارسی احساس می‌شود. شایان ذکر است که پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی،

باتوجه به اهمیت آثار سعدی در عرصه ادبیات، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی، پژوهش‌ها و شرح و تفصیل‌های بی‌شماری درباره آثار او انجام داده‌اند، لذا در این جستار هدف کلی پژوهش، بررسی و تحقیق در خصوص شناخت بیشتر افکار و اعتقادات سعدی در بیان مضامین عشق و محبت و آبشخور این اعتقادات و تأثیر مضامین اسلامی، به خصوص قرآن کریم و نهج البلاغه بر اشعار و اعتقادات اوست. چرا که اعتقادات اخلاقی و تربیتی سعدی با مضامین اسلامی و دینی بخصوص قرآن و نهج البلاغه، پیوندی ناگسستنی دارد.

۴-۱. هدف و روش تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، با هدف بررسی تأثیرپذیری سعدی - شیرازی از قرآن کریم و نهج البلاغه در تعالیم مربوط به عشق و محبت در تلاش است تا افق‌های جدیدی را در مقوله ادبیات غنایی به روی خوانندگان و علاقه‌مندان به ادبیات فارسی بگشاید و نحوه تفکر و تأثیرپذیری شاعر از آموزه‌های دینی و قرآنی در بیان تعالیم مربوط به عشق و محبت در کلیات سعدی را به نمایش گذارد. دامنه و محدوده تحقیق نیز کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی است، اما با توجه به بسامد بالای اشعار، سعی شده تا مهم‌ترین و برجسته‌ترین ابیات به عنوان شاهد مثال در مقاله ذکر گردد. در دهه اخیر روش تحلیل محتوا در بسیاری از زمینه‌های تحقیقاتی به کار گرفته شده است، در این شیوه پژوهشگر با استفاده از مطالعه متن و بهره بردن از ابزارهای کمکی آن، به داده‌هایی دست می‌یابد و با استفاده از آن‌ها، به اثبات یا رد فرضیه‌هایش می‌پردازد. هم‌چنین هدف کلی این پژوهش آن است که با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، اوج همت و دغدغه دینی و انسانی سعدی به عنوان یک اندیشمند ایرانی و شخصیتی متعهد به انسان و جامعه با استفاده از بیان مضامین تعلیمی عشق و محبت با تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم از آموزه‌های دینی و قرآنی نشان داده شود. بنابراین این مقاله از رهگذر این نظریه درصد تبیین این مطلب است که افزون بر بیان مضامین مربوط به عشق و محبت در کلیات سعدی، اعجاز تأثیر آیات الهی و تعالیم انسان‌ساز نهج البلاغه نیز در این اثر گرانبها نمود بارزی یافته است.

۲. بحث

۲-۱. عشق و محبت

عشق در لغت به معنای «دلدادگی، شیفتگی، دل‌بستگی و دوستی مفرط» است، ولی از آن‌جا که «عشق» بیش از هزار سال پیش و در آغاز دوران اسلامی به عربی وارد شده است و لغت‌نویسان و نویسندگان آن دوره از خاستگاه ایرانی این واژه آگاهی نداشته‌اند که مفهوم «خواستن و جستجو کردن» را دارد، بنابراین آن را با واژه عربی «عشق» که به معنی «چسبیدن» است، درآمیخته‌اند. اما امروزه این بحث به صورت جدی مطرح است که «عشق» از ریشه هندواروپایی (Ishka) به معنی «خواستن، میل داشتن و جستن» است که در زبان‌های اوستایی و سنسکریت هم موجود است و در زبان انگلیسی نیز به صورت (Wish) باقی مانده است. هم‌چنین از آن‌جا که عربی و عبری جزو خانواده زبان‌های سامی‌اند، واژه‌های اصیل سامی معمولاً در هر دو زبان عربی و عبری با معنای همانند اشتقاق می‌یابند، و جالب است که واژه «عشق» همتای عبری ندارد و واژه‌ای که در عبری برای عشق به کار می‌رود آحو (ahav) است که با عربی حَبَّ (habba) خویشاوندی دارد، از این جهت، عشق در عبری باید دخیل باشد نه اصیل. از جمله تعاریفی که ذیل مدخل «عشق» در لغت‌نامه‌ها آمده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «شگفت دوست به حسن محبوب، درگذشتن از حد در دوستی و از آن عام است که در پارسایی باشد یا در فسق، هم‌چنین کوری از دریافت عیوب محبوب» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل عشق)، و هم‌چنین «یکی از عواطف است که مرکب می‌باشد از تمایلات جسمانی و معمولاً علاقه بسیار شدید و غالباً نامعقول است» (معین، ۱۳۷۱: ذیل عشق). در مورد اشتقاق و وجه تسمیه این کلمه

گفته‌اند که عشق «میلِ مفرط است و اشتقاق عاشق و معشوق از عشق است و به معنی افراط در حُب و دوستی است و نیز مشتق از عشقه است و آن گیاهی است که به دور درخت پیچد و آب آن را بخورد و رنگ آن را زرد کند و برگ آن را بریزد و بعد از مدتی خود درخت نیز خشک شود. عشق نیز چون به کمال خود رسد، قوا را ساقط گرداند و حواس را از کار بیندازد، و طبع را از غذا بازدارد و میان محب و خلق ملال افکند و از صحبت غیر دوست، ملول یا بیمار گردد و یا دیوانه یا هلاک شود» (سجادی، ۱۳۵۴: ۳۳۲). در قرآن کریم نیز واژه عشق به طور غیرمستقیم با کلماتی از قبیل: «حب، محبت، ود، موده، ولایت، هوی و مشتقات آن» بارها به کار رفته است. در قرآن کریم در این مورد این آیه مبارک ذکر گردیده است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲)، ما امانت [الهی وبارتکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، و آن‌ها [تکویناً] از تحمل آن سر باز زدند و از آن هراسیدند، ولی انسان آن را [عشق] بر دوش گرفت، [ولی ادای تکلیف نکرد] به راستی او ستمگری نادان است. در نهج البلاغه نیز مانند سایر متون اسلامی، تمام معانی عشق الهی را می‌توان در ذیل واژه «محبت» یافت که حضرت علی(ع) پیرامون آن سخنان فراوانی بیان فرموده است. «وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى (أَعْمَى) بَصْرَةَ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبِهِ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعِهِ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ...» (خطبه ۱۰۹): هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد و با گوشی بیمار می‌شنود. خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی‌اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد، او نیز برمی‌گردد و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد. هم‌چنین در حدیث قدسی نیز چنین آمده است: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَمَنْ وَجَدَنِي، عَرَفَنِي وَمَنْ عَرَفَنِي، أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي، عَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي، عَشَقْتَهُ وَمَنْ عَشَقْتَهُ...» (دامادی، ۱۳۷۹: ۲۰). عرفا نیز لفظ امانت را به عشق تعبیر کرده‌اند و بیان داشته‌اند که مراد از این امانت جز عشق چیز دیگری نیست و ذکر کلمه «جهولاً» در آیه فوق، به این دلیل است که انسان از سختی‌ها و بلاها و مشکلاتی که در راه عشق وجود دارد، بی‌خبر بوده است و به دلیل آسان پنداشتن، این امانت الهی را پذیرفته و بعد متوجه مشکلاتش شده است:

أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدِرُّ كَأْسًا وَ نَاوِلُهَا
 كَمَا عَشِقَ آسَانَ نَمُودَاوِلُ وَ لِيِ افْتَادَ مُشْكَلَهَا
 (حافظ، ۱۳۸۰: ۱)

حافظ شیرازی در غزلی دیگر، «عشق» را راز آفرینش و چاشنی حیات ذکر کرده است، زیرا همه هستی، طفیل وجود اویند و اوست که مایه سعادت ابدی است.

طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادت بیبری
 بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری
 (همان: ۲۸۳)

عزیزالدین نسفی در تعریف عشق می‌نویسد: «هرکس خواهان صحبت کسی شد، آن خواست اول را میل گویند، و چون میل زیادت شد، ارادت نامند، و ارادت مفرط را، محبت و محبت بیش از اندازه را عشق گویند» (نسفی، ۱۳۴۱: ۱۶۰). صاحب‌نظران برای عشق انواعی برشمرده‌اند و این از آن جهت است که تجلیات عشق در میان انسان‌ها یکسان نیست. سخندان شیراز در این باره می‌گوید:

پرتو خورشیدِ عشق بر همه افتد ولیک سنگ به یک نوع نیست تا همه گوهر شود
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۰۹)

در ادب فارسی نیز که انوری و سنایی از سردمداران غزل‌های عاشقانه و عارفانه به‌شمار می‌روند، عشق به دو صورت جلوه می‌کند: ۱. عشق حقیقی (ازلی، عرفانی، الهی)، ۲. عشق مجازی (انسانی، ظاهری یا عشق به صورت) که در شعر و نثر ادب فارسی موج می‌زند، اما هزار نکته باریک‌تر از مو در آن نهفته است؛ زیرا از یک سو عشق مجازی در سخن عارفان مردود می‌نماید، اما از سوی دیگر همین عشق، پایه و مایه عشق الهی می‌شود. اگر این نوع محبت پسندیده نیست، چرا وسیله عروج به محبت‌های برتر است و اگر پسندیده است، چرا در سخن اهل عشق ستوده نیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که عشق مجازی همان محبت‌ها و دوست داشتن‌های این جهانی است، اما عشق حقیقی یا عرفانی، دوستی و محبت به ذات اقدس الهی است. عشق با شهوت نیز متفاوت است. شهوت یک غریزه طبیعی است که حیوانات هم از آن برخوردار هستند، اما عشق حتی نوع زمینی آن، مختص انسان‌های وارسته است. زیرا اساس عشق، محبت و وفاست و اساس شهوت چیزی جز نفس پرستی نیست. «آنچه در مورد عشق و روابط اجتماعی بسیار مهم و شایسته است که بر آن تأکید شود این است که اساساً عشق و محبت، خاستگاه اولیه، منشأ و محور هر نوع همکاری و یگانگی در زندگی اجتماعی است» (ترابی، ۱۳۸۵: ۱۶۵-۱۶۴). به دلیل همین تأثیر جادویی عشق و محبت است که در ادب فارسی به ویژه در «کلیات سعدی» نسبت به آن تأکید فراوان شده است.

هر کس را نتوان گفت که صاحب نظر است عشق‌بازی دگر و نفس‌پرستی دگر است
(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۳۶)

حافظ نیز تفاوت عشق و شهوت را بسیار زیبا و دقیق بیان نموده است. او بین عشق و آلودگی تفاوت قائل می‌باشد:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن
(حافظ، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

رزمجو در مورد عشق‌های مجازی در کتاب «نقد و نظری بر شعر گذشته» این‌گونه می‌نویسد که: «عشق مجازی یا ظاهری و جسمانی و غیرحقیقی موقتی است و زودگذر و به‌گونه تبی است که آتش آن مدتی وجود عاشق را شعله‌ور می‌کند و چون عامل و انگیزه اصلی چنین عشقی، غریزه جنسی و قوای واهمه و تخیل بوده و چیزی جز انفجار عقده جنسی یا گره خوردن بی‌نهایت آن نیست و تنها وسیله‌ای است کششی، میان عاشق و معشوق که در فرجام به وصال و ازدواج و تولید نسل و کامیابی جنسی دو تن از یکدیگر منجر می‌شود و غالباً با پیش آمدن وصال به سردی می‌گراید» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۸۸). البته شاید گفته رزمجو در تمام موارد در خصوص عشق‌های مجازی صدق نکند؛ زیرا برخی از عرفا به عشق مجازی به گونه‌ای دیگر توجه داشته و آن را به عنوان پلی دانسته‌اند که می‌توان به وسیله آن به عشق حقیقی دست پیدا نمود. در نگاه سعدی، عشق زمینی مقدمه عشق الهی است و عشق، جوهری سیال است که در نهاد همه پدیده‌های هستی از خاک تا افلاک، ساری و جاری است.

اول چنین نبودی، باری حقیقتی شد دی حظ نفس بودی، امروز قوت جانی
(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۴۰)

در قرآن کریم نیز انواع «حب» که ما آن را «عشق» قلمداد می‌نماییم به دو دسته «حب مقدس» و «حب نامقدس» تقسیم‌بندی شده است. با توجه به آیات قرآن حب مقدس شامل: حب خدا به خلق، حب خلق به خدا، حب خلق به خلق می‌گردد و افراد مؤمن در آیات قرآن، محبوب خدا دانسته شده و از آنان با صفاتی هم‌چون: تواب، مطهر، متوکل، متقی، محسن و صابر یاد شده است. ﴿وَكَأَيُّنَّمُ نَبِيٌّ قَاتِلَ مَعَهُ... وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۶)، و یا: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ... إِنَّ

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/ ۱۵۹)، و هم‌چنین در آیاتی از قرآن مجید از کسانی که حبّ به خدا داشته باشند، ستایش شده و اظهار گردیده است که خدا نیز به آنان حبّ دارد. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران/ ۳۱)، بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز دوستتان بدارد و گناهاتتان را ببامزد و خدا آمرزنده مهربان است. حبّ نامقدس نیز شامل: حبّ به ترویج فحشا، حبّ به دنیا، حبّ به دشمنان اسلام و کافران و حبّ به بت‌ها می‌گردد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نور/ ۱۹)، کسانی که دوست دارند زشت‌کاری در حق مؤمنان شایع شود، برای آن‌ها در دنیا و آخرت عذابی پُر درد خواهد بود و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

در عشق حقیقی نهایت و منتهای معشوق حقیقی، پروردگار متعال است که برخلاف عشق مجازی «برانگیخته از هواهای نفسانی و ارضاکنده لذات عارضی و زودگذر جسمانی است، حاصل رشد فکری و کمال‌جویی انسان بوده که با تکامل قدرت شعور و گسترش جهان‌بینی او جلوه‌های مختلفی پیدا می‌کند، سیرش تدریجی است و از سطوح نازل و سافل به سوی عالی و اعلی ارتقا می‌یابد و بدین دلیل است که برخی از عارفان، مجاز را به عنوان پل معتبری در گذرگاه حقیقت دانسته و گفته‌اند: «المجاز قنطره الحقیقه» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۹۶). سعدی نیز معتقد است که جمال‌پرستی، آدمی را به کمال معنی و حقیقت امر راه می‌نماید و در حقیقت همان امر مجازی است که چونان پُل یا قنطره‌ای، فرد عاشق و جمال‌پرست را به حقیقت و کمال عشق راهنمایی می‌کند. او این عشق را سلطانی می‌داند که بدون جنگ و خونریزی فاتح است:

عشق دانی چیست؟ سلطانی که هر جا خیمه زد بی‌خلاف، آن مملکت بر وی مقرر می‌شود
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۰۹)

عشق، جان‌مایه شعر و ادب فارسی است و از جایگاه والایی در نزد شعرا و نویسندگان برخوردار است. عشق، انسان را یاری می‌کند تا روح خود را در مسیر تکامل قرار دهد و با تهذیب نفس و گذشتن از همه تعلقات و وابستگی‌ها به حریم پاک خدایی برسد. عشق در شعر سعدی نیز محور اصلی تفکر شاعر را به خود اختصاص داده است. عشق غالب در آثار سعدی، عشق مجازی و معشوق او نیز معشوقی زمینی بوده است، اما نباید فراموش کرد که او عشق را از هوس‌بازی جدا نموده است و معتقد است که رنگ عارفانه و معنوی عشق بسیار غنی‌تر از رنگ غریزی و جسمانی عشق است. ابوالقاسم قشیری، مفاهیم «محبت» و «عشق» را از قول ابوعلی رودباری این‌گونه بیان می‌نماید که: «محبت موافقت بود... محبت لذتی است و حقیقت آن حیرت است و سرگشتگی، و هم از وی شنیدم که گفت: عشق آن بود که در محبت از حد درگذرد و حق تعالی را وصف نکنند بدان که از حد درگذرد، پس [او را] به عشق وصف نکنند و اگر جمله دوستی حق همه به یک شخص دهند به استحقاق حق سبحانه نرسد. پس نگوید که بنده از حد درگذشت [در محبت حق، تعالی، و حق، تعالی، را وصف نکنند به عشق و بنده را نیز در صفت او، تعالی، وصف نکنند به عشق] پس شاید وصف کردن حق به عشق بنده را و نه بنده را به عشق حق، به هیچ وجه روا نباشد» (ابوعلی عثمانی، ۱۳۸۸: ۵۸۲).

سعدیا عشق نیامیزد و شهوت با هم پیش تسبیح ملایک نرود دیو رجیم
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۷۱)

در واقع عشق از دیدگاه سعدی از مراحل مجازی شروع می‌شود و منجر به عشق به کمال می‌گردد؛ یعنی او عشق مجازی را پلی برای رسیدن به عشق حقیقی می‌داند، بخصوص در ابتدای باب سوم بوستان، عشق مجازی را «بنیادی برهوا» می‌داند و آن را فتنه‌انگیز می‌شمارد. حضرت علی (ع) نیز چنین عشقی را که شامل وسوسه‌های شیطانی، غرور، خودپسندی و... می‌گردد

از آفات شیطان برمی‌شمارد: «... فَأَطْفُنُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ» (خطبه ۱۹۳): ... زیرا که گاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ آور و جولانگاه بلا و سختی‌هاست. پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که تکبر و خودپسندی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان، غرورها و کشش‌ها و وسوسه‌های اوست. اما عشق حقیقی در نگاه شیخ اجل با وفاداری، پایداری و ایستادگی در برابر هر جور و جفای معشوق و ستم روزگار، قدر و ارزش می‌گیرد و از نظر او، تعالی عشق جز با تحمل ناملايمات امکان پذیر نیست. در نگاه عرفانی مولانا نیز زمانی می‌توانیم عشق مجازی را به عشق الهی و حقیقی مبدل سازیم که بتوانیم از آن گذر کرده و به منشأ و منبع اصلی و سبب اصیل آن روی بیاوریم.

چشم دریا دیگر است و کف دگر کف بهل، وز دیده دریا نگر
جنش کف‌ها ز دریا روز و شب کف همی بینی و دریا نه، عجب!
ما چو کشتی‌ها به هم بر می‌زنیم تیره چشمیم و در آب روشنیم
ای تو در کشتی تن رفته به خواب آب را دیدی، نگر در آب آب
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۲۷۴/۳-۱۲۷۱)

۲-۲. ویژگی‌های عشق از دیدگاه سعدی

در مقاله حاضر، حالات و ویژگی‌های گوناگون عشق، عاشق و معشوق از دیدگاه سعدی شیرازی و تأثیرپذیری وی از آموزه‌های دینی و قرآنی در تعالیم مربوط به عشق و محبت به شرح زیر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۱-۲. تقابل عشق و عقل

"هم چنان‌که میان آب و آتش مصادمت است، میان عقل و عشق هم چنان است" (نجم‌رازی، ۱۳۶۶: ۶۰) و عقل جدای از عشق، عقلی بیش نیست، اما اگر انسان با وجود عقل کامل، عاشق شود به مقام انبیا می‌رسد. بعد از نبوت هیچ درجه‌ای و رای آن نباشد که با عقل تمام مرد، عاشق شود (ر.ک: جام زنده‌پیل، ۱۳۶۸: ۲۱۲). "این مرحله را نور علی نور گفته‌اند، پس هر جا نور عشق که شرر نار الهی است بیشتر، نور عقل که قابل مشعل آن شرر است بیشتر است که نور علی نور" (نجم‌رازی، ۱۳۵۲: ۱۵۲/۲)، اما عارفان غالباً عشق را مورد ستایش قرار داده و عقل را نکوهش کرده‌اند. آنان به برتری عشق نسبت به عقل اذعان دارند و ساحت عشق را چنان بلند می‌دانند که عقل از دریافت آن عاجز است. برخی نیز میان عقل و عشق، تقابل و تضادی ندیده، آن‌ها را در مرحله کمال با یکدیگر متحد و یگانه دانسته‌اند. اما برخی دیگر از نظریه پردازان و فیلسوفان مُدرن نیز در این خصوص به بررسی دیدگاه‌های متفاوت پرداخته و بر آن شده‌اند که اختلاف دیدگاه‌ها را به گونه‌ای علمی، حل و فصل نمایند. ابراهیم دینانی معتقد است «اگر وجود ما ظل هستی مطلق شناخته می‌شود، عقل و اندیشه ما نیز پرتوی از اشعه تابناک عقل مطلق خواهد بود، پس انسان آگاه، چاره‌ای ندارد جز این که ضرب‌آهنگ هستی خود را با ضرب‌آهنگ حقیقت مطلق و غیرمتناهی ذات پروردگار هماهنگ سازد که می‌توان آن را مستقیم‌ترین راه وصول به حق دانست» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۱/۱۲). شیخ اجل نیز در کلیات سعدی پس از بیان نکات انتقادی در خصوص عشق، به شیوه عارفان به تضاد بین عقل و عشق و مغلوب شدن عقل در برابر عشق اشاره می‌نماید. او سخن عقل را در زمان پادشاهی عشق مانند فرمان عامل معزول و برکنار رفته از مقام می‌داند که هیچ ارزش و اعتباری ندارد.

حدیث عقل در ایام پادشاهی عشق چنان شده است که فرمان عامل معزول

(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۴۰)

در نگاه شیخ اجل، عقل را یارای مقابله باعشق نیست؛ زیرا او معتقد است در هر جایی که عشق قدم گذارد، عقل هم چون باد، شتابان آن جا را ترک می کند، البته منظور استاد سخن از این عشق، عشق حقیقی است نه مجازی.

عشق آمد و عقل همچو باد رفت از بر من هزار فرسنگ
(همان: ۵۳۷)

امام علی^(ع) نیز در نهج البلاغه در خصوص ره آورد عقل در مقابله با عشق مجازی (گمراهی‌ها) می فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ» (حکمت ۴۲۱): عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد. در نگاه سعدی، انسان تا زمانی که عقل فرمانروای اوست، پا در وادی عشق نمی گذارد، اما زمانی که انسان وارد دریای بی کران عشق می گردد، دیگر برای عقل، وارد شدن به این دریا ممکن نیست و در نتیجه عقل، حیران و سرگردان از کار عشق از انسان فاصله می گیرد.

تاعقل داشتم نگرتم طریق عشق جایی دلم برفت که حیران شود عقول
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۳۹)

عطار نیشابوری نیز عشق را آتش و عقل را به دود مانند می کند که با شعله ور شدن آتش عشق، عقل پا به فرار می گذارد.

عشق این جا آتش است و عقل دود عشق کآمد در گریزد عقل زود
(عطار، ۱۳۶۵: ۲۱۵)

۲-۲. شکیبایی عاشق صادق در برابر جور معشوق

از جمله ویژگی های عاشق در اشعار سعدی، بی قراری و سوز و گداز عاشق است. خاصیت عشق، بی قرار و بی تاب کردن عاشق است و عاشق در همه حالات خود در برابر معشوق، خود در غلیان است. اما از دیدگاه سعدی، عاشقی که جنگ و جور و ستم معشوق، برایش آزاردهنده باشد و تاب شکیبایی و ایستادگی در برابر این آزارها را نداشته باشد، عاشق حقیقی محسوب نمی شود.

جنگ از طرف دوست، دل آزار نباشد یاری که تحمل نکند، یار نباشد
(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۸۴)

خداوند متعال نیز در جای جای قرآن کریم، انسان ها را به صبر و شکیبایی در برابر مصائب و مشکلات دعوت می نماید. از آن جا که برای رسیدن به عشق حقیقی و کمال که هدف و سرمقصد هستی و آفرینش نیز هست، باید مشکلات و موانع فراوانی را پشت سر گذاشت، لذا حق تعالی، چنین انسانی را به صبوری و شکیبایی در برابر این موانع دعوت فرموده است: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (بقره/ ۴۵)، و از صبر و نماز یاری بگیرید و البته آن جز بر خاشعان بسی گران است. حضرت علی^(ع) نیز بسیار زیبا رابطه بین صبر، عقل، هوی و وهوس و عشق های مجازی را بیان می نمایند و می فرماید: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حَسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴): بردباری، پرده ای است پوشاننده و عقل، شمشیری است بر آن، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری پوشان و هواهای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.

در نظر سخندان شیراز عاشق راستین، هیچ‌گاه با جفا و قفایی که از معشوق به او می‌رسد، از او دل آزرده نمی‌شود و ترک عشق نمی‌کند، بلکه در برابر جفای معشوق، شکیبایی و ایستادگی از خود نشان می‌دهد و اگر معشوق، او را با تیر و نیزه هم بزند، او حتی مژه و چشمش را نیز برهم نمی‌زند.

به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مژه برهم نزند، گر بزنی تیر و سناش

(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۳۳)

«غزالی با نگاهی جامع بر پایه انسان‌شناسی به شناخت و شناساندن دل، همت گماشته است. او در کتاب کیمیای سعادت خاطر نشان می‌سازد که دل، پادشاه تن است. معرفت خدا و مشاهده جمال او صفت این لطیفه عرشی است. تکلیف و عتاب و عقاب و حساب و سعادت و شقاوت نیز بر دل است. شیخ محی‌الدین بن عربی دل را بیت حق، مشعر الهی، محل الهام و مکان نور و علم می‌داند و مولانا نیز تعبیراتی از قبیل سرپرده شاهی، آینه نور الهی، ایمن آباد، گلشن از دل دارد، را در اشعارش به کار برده است» (نسفی، ۱۳۴۱: ۶۹).

۲-۳. عدم پندپذیری عاشق

از نگاه شیخ اجل عاشق، پند و نصیحت کسی را در راه عشق نمی‌پذیرد؛ زیرا وقتی که عقل را در وادی عشق راهی نیست، بی‌شک عاشقی که در این راه عقلش را به کار نمی‌گیرد، بی‌تردید پند و نصیحت دیگران را هم نمی‌شنود و به آن‌ها عمل نمی‌کند.

عجب از عقل کسانی که مرا پند دهند برو ای خواجه که عاشق نبود پندپذیر

(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۲۴)

حق تعالی در قرآن کریم این گروه از مردم را که به ظاهر عاشقند، ولی در حقیقت اینان اسیر هوی و هوس‌های نفسانی خود شده و در راه نادرست و گمراهی قدم گذاشته‌اند مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: ﴿صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَهَمَّ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (بقره/۱۸)، کرانند و گنگانند و کورانند، پس [به حق] باز نمی‌گردند، و در آیه‌ای دیگر این افراد را پندناپذیر معرفی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾ (صافات/۱۳)، و چون به آن‌ها پند داده شود، پند نمی‌گیرند. امیرالمؤمنین (ع) نیز در نهج البلاغه از پندناپذیری این گروه فغان برآورده و می‌فرماید: «مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْأَعْتَابَ» (حکمت/۲۹۷): عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت‌پذیران چه اندک! به عقیده شیخ اجل، پند و نصیحت خردمند در عاشق سرمست و دیوانه عشق معشوق هیچ سودی ندارد.

عاشق دیوانه سرمست را پند خردمند نباید به کار

(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۱۹)

در نگاه شیخ اجل، مهم‌ترین ویژگی عاشق حقیقی، پندناپذیری اوست. سعدی معتقد است نصیحت کردن انسان‌های عاشقی که در راه عشق، سرگردان و حیران‌اند، سهل و آسان است، اما پند و نصیحت چنین افرادی بس بی‌نتیجه و بی‌فایده است؛ زیرا انسان عاشق، پندپذیر نیست.

نصیحت گفتن آسان است سرگردان عاشق را ولیکن با که می‌گویی که نتواند پذیرفتن

(همان، ۵۸۲)

سعدی نیز خود را در غزلیاتش، با صفاتی چون اسیر و گرفتار کمند یار و عاشقی پندناپذیر معرفی می‌کند و بدین‌گونه علاوه بر توصیف ویژگی‌های اخلاقی خود، بر شخصیت عاشقانه خویش نیز صخه می‌گذارد:

سعدی تو کیستی که درین حلقه کمند چندان فتاده‌اند که ما صید لاغریم
(همان: ۶۴۵)

تن‌آسوده چه داند که دل‌خسته چه باشد؟ من گرفتار کمندم تو چه دانی که سواری؟
(همان: ۸۲۵)

گویند مرو در پی آن سرو بلند انگشت‌نمای خلق بودن تا چند؟
بی‌فایده پندم مده ای دانشمند من چون نروم که می‌برندم به کمند
(همان: ۶۷۲)

۴-۲. ثابت‌قدم بودن عاشق حقیقی در برابر دشواری‌های عشق

عشق از اوّل با سختی، خون، مرگ و شکنجه توأم است تا آنان که قدم ثابت ندارند پی کار خویش گیرند و شعله‌های اوّل عشق برای آن است که قلب غش‌آلود خامان را از زرّ ناب کاملاً جدا سازد (مرتضوی، ۱۳۳۴: ۶۹). از جمله صفات اخلاقی سعدی در عشق‌ورزی به یار خویش، صبر و استقامت وی در مقابل جور و جفای معشوق است. در واقع سعدی، در جهت خودسازی اخلاقی، عاشق را به صبوری و ثابت‌قدم بودن در مقابل سختی‌های راه عشق، و به طور ضمنی معشوق خود را نیز به ترک جور و جفا فرا می‌خواند.

چو می‌توان به صبوری کشید جور عدو چرا صبور نباشم که جور یار کشم؟
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۹۴)

از دیدگاه سخندان شیراز کسی که عاشق صادق و حقیقی است، هیچ‌گاه از بلا و دشواری در راه عشق به معشوق نمی‌گریزد. در نظر سعدی، فقط کسانی که در راه عشق ارادت به معشوق، پیمان‌شکن هستند، از ملامت و سرزنش دیگران می‌گریزند و ترک عشق می‌نمایند.

سعدیا عاشق صادق ز بلا نگریزد سست عهدان ارادت ز ملامت برمّند
(همان: ۵۰۰)

خداوند متعال نیز در قرآن کریم با تأکید بر داشتن صبر و شکیبایی در سختی‌ها و مشکلات، صبوری و گذشت را از کارهای مهم و استوار دانسته می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمَنْ عَزِمَ الْأُمُورِ﴾ (شوری/۴۳)، و البته هر که صبوری و گذشت پیشه کرد، مسلماً این از کارهای استوار و مهم است. حضرت علی(ع) نیز بر ثابت‌قدم بودن در برابر مشکلات تأکید می‌فرماید و معتقدند که اگر شکیبایی نباشد بی‌تردید، بی‌تابی سبب نابودی و هلاک آن فرد خواهد شد. «مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ» (حکمت ۱۸۹): کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند.

۵-۲. صبر و بردباری تنها راه درمان عشق

درنگاه شیخ شیراز جز صبر و استقامت در راه عشق و در برابر جور و جفای معشوق هیچ درمانی برای درد عشق انسان عاشق وجود ندارد. او خود را دیوانه عشق می‌داند و می‌گوید:

درمان درد عاشقان صبر است و من دیوانه‌ام نه درد ساکن می‌شود نه ره به درمان می‌برم
(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۵۶)

داروی دل نمی‌کنم کآن که مریض عشق شد هیچ دوا نیارود باز به استقامت‌ش
(همان: ۵۲۹)

سخندان شیراز، هم‌چنین درد عشق را از سلامتی و تندرستی بهتر و خوش‌تر می‌داند. او با وجود این که می‌داند درد عشق، دردی بی‌درمان است و جز صبر و شکیبایی در راه عشق، درمانی دیگر برایش وجود ندارد، ولی باز هم درد عشق را خوش‌تر از تندرستی می‌داند.

درد عشق از تندرستی خوش‌تر است گر چه بیش از صبر درمانیش نیست

(همان: ۴۵۵)

امیرالمؤمنین (ع) نیز در نهج البلاغه، بردباری و صبر بر سختی‌ها را ابزاری برای رسیدن به هدف و غایت نهایی در جهان آفرینش می‌داند: «أَلَهُ الرِّيَاسَةَ سَعَةُ الصُّدْرِ» (حکمت ۱۷۶): بردباری و تحمل سختی‌ها، ابزار ریاست است. هم‌چنین امیرالمؤمنین (ع) در حکمتی دیگر از نهج البلاغه، شرط به‌دست آوردن پیروزی را صبر و شکیبایی معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ» (حکمت ۱۵۳): انسان شکیبا، پیروزی را از دست نمی‌دهد، هرچند زمان آن طولانی شود.

۲-۶. عشق، دریایی بی‌ساحل

«عشق که جان‌مایه شعراست، اگر وسیله‌ای برای تربیت و اخلاق تلقی نشود، متضمن کمالی نخواهد بود. این که عشق در کلام او [سعدی] از عشق به انسان تجاوز می‌کند و عشق به انسانیت - به عالم انسانی - می‌شود و غالباً از آن جا هم می‌گذرد و به تمام کائنات تسری پیدا می‌کند و سرانجام به عشق الهی منجر می‌گردد، نشان می‌دهد که شیخ، عشق را نه یک تجلی‌گریزه در دوران جوانی، بلکه مسیر کمال و تکامل در تمام مدارج زندگانی تلقی می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۵). به اعتقاد سعدی خوش‌تر از دوران عشق، در زندگی وجود ندارد. او معتقد است که بامداد عاشقی، شامی ندارد و بی‌پایان است. هم‌چنین به عقیده سعدی، عشق وادی بی‌پایانی است که آغاز دارد، ولی پایانی برایش وجود ندارد.

خوش‌تر از دوران عشق، ایام نیست مطربان بامداد عاشقان را شام نیست

رفتند و صوفی در سماع عشق را آغاز هست، انجام نیست

(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۸۸)

در نگاه سعدی، داغ عشق تنها با مرگ از بین می‌رود. به نظر او تمام انسان‌ها این داغ را بر چهره دارند و نشانی از عاشقی را می‌توان در وجود همه انسان‌ها پیدا نمود. او عشق و محبت را هم‌چون دریایی عمیق می‌داند که کرانه و ساحلی برایش نیست.

عشق داغی است که تا مرگ نیاید نرود هر که بر چهره ازین داغ نشانی دارد

سعدیا کشتی ازین موج به در نتوان برد که نه بحری است محبت که کرانی دارد

(همان: ۴۷۴)

خداوند متعال نیز در قرآن کریم تأکید و سفارش فراوانی بر عشق و محبت و ورزیدن نسبت به یکدیگر نموده است. از آن جا که محبت به چیزی به خاطر وجود کمال و فضیلتی در آن چیز است و خداوند کمال و جمال محض است و بالاترین اوصاف نیز از آن اوست، پس محبت و عشق حقیقی آن است که اگر انسانی به دنبال کمال باشد، باید خود را در مدار جذبۀ کمال مطلق یعنی خداوند متعال قرار دهد. لذا قرآن کریم، با تأکید بر این نکته که تنها محبوب اصیل و حقیقی از آن خداست، می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ (هود/۱۱۳)، و به کسانی که ستم کرده‌اند تمایل نشان ندهید که آتش [دوزخ] شما را می‌گیرد در حالی که غیر از خدا شما را مولا و سرپرستی نیست و

آن‌گاه یاری نخواهید شد. درحقیقت قرآن کریم نیز عشق‌ورزیدن به معشوق حقیقی را بی‌انتها و بی‌حد و مرز می‌داند و معتقد است که بنیاد هستی عشق بر یک مرکز به نام خداوند متعال نهاده شده است، به طوری که این عشق، سراسر وجود را نیز فرا گرفته است. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ أَسَدُّ حُبِّ اللَّهِ...﴾ (بقره/۱۶۵). و برخی از مردم همتیانی غیر از خدا می‌گیرند و آن‌ها را چون خدا دوست می‌دارند، ولی آن‌ها که ایمان آورده‌اند خدا را بیش از هر چیزی دوست دارند و اگر ظالمان آن‌گاه که عذاب را ببینند، می‌دیدند که تمام قدرت یکسره به دست خداست و خدا سخت کیفر است.

۷-۲. جماد بودن انسان بی عشق

«دل، ودیعه‌ای است مجرد و نورانی از عالم ملکوت که در این خاکدان غریب افتاده است و محلّ معرفت و مشاهده حضرت حق و نیز وسیله کمال و قُرب انسان به مقامات بلند معنوی است. کمتر اهل معرفتی است که از عجایب و حالات و ارجمندی و گران‌سنگی دل سخن نگفته باشد. شیخ نجم‌الدین رازی که از معاصران سعدی است، معتقد است که دل خلاصه نفس انسانی است و آینه‌ای است که هر دو جهان، غلاف آن است» (نسفی، ۱۳۴۱: ۶۸). از دیدگاه سخندان شیراز نیز انسانی که سرعشق در وجودش نباشد، نمی‌توان نام انسان را براو نهاد. در نظر سعدی چنین شخصی انسان نیست؛ بلکه جماد است.

هر آدمی که بینی، از سرعشق خالی در پایه جماد است او جانور نباشد

(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۸۲)

حق تعالی نیز بر داشتن عشق و محبت به یکدیگر تأکید فراوانی نموده و می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (روم/۳۰). و از نشانه‌های او این که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد. آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است. سعدی نیز معتقد است انسانی که سخن گفتن از عشق در او هیچ اثری ندارد، مانند نقش روی دیوار، بی‌جان است. او بین چنین شخصی و نقش روی دیوار هیچ تفاوتی قایل نیست.

چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او سخنی ز عشق گویند و درو اثر نباشد

(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۸۳)

سعدی، تعالی بخش عشق است و بنیان‌گذار قانون ناز و نیاز و شجاعت عاشقی و گذشت و راضی به رضای دوست بودن و... که عشق به انسان‌ها نیاز آن است و در این «شیوه رندان بلاکش»، «جفاکشی و جورکشی» میانه راه و «فنا» پایان آن است و این، راه و رسم عاشقی است که سعدی به جامعه بشری می‌آموزد. اگر چه برای سعدی، عشق آمدنی است نه آموختنی، اما برای جامعه‌ای که هوس‌ها، شهوت‌ها و کام‌جویی‌ها حتی به جرگه رفتاری نظر‌بازان جمال‌پرست راه یافته بود، درس عشق، معلّمی می‌خواست که سعدی، بهترین بود که خود «دلی ساده داشت و با ساده‌رویی درافتاده بود» و ایام «چنان‌که افتد و دانی» را تجربه کرده بود و نیز «چنان مست ساقی که می‌ریخته»، وصف حال وی بود.

۸-۲. تسلیم و رضای عاشق در برابر معشوق

عشق در حقیقت رابطه‌ای قلبی میان عاشق و معشوق است که چون به نحو اتم برقرار شود عاشق را در معشوق، فانی می‌سازد. البته از لوازم عشق آن است که عاشق را تابع و تسلیم اراده و فرمان معشوق می‌گرداند، به طوری که به جز از روی حبّ و عشق به خدای تعالی که معشوق حقیقی است، گزارده نشود. در اشعار سعدی، احساس تواضع و تسلیم در برابر عشق و معشوق بسیار پررنگ است. در غزل سعدی، لازمه رسیدن به مرتبه رضا و تسلیم خالصانه در برابر یار نیز، احساس ناتمامی

در برابر عظمت عشق و معشوق است. در غزل وی بویژه در غزلیات عرفانی‌اش، عاشق کاملاً سرسپرده و تسلیم معشوق است، معشوق اگر «تیغ از نیام برآرد» عاشق، بی چون و چرا سر تسلیم فرود می‌آورد.

تیغ برآر از نیام، زهر برافکن به جام کز قبل ما قبول وز طرف ما رضاست

(سعدی، ۱۳۶۹: ۳۷۷)

قشیری نیز در کتاب خود، نهایت عشق و محبت را فنا نمودن وجود عاشق در وجود معشوق حقیقی و راضی بودن به رضای او می‌داند و می‌گوید: «ابوعبدالله قرشی گوید: محبت آن بود که خویشتن را جمله [به] محبوب [خویش] بخشی، وی را هیچ چیز بازماند از تو» (ابوعلی عثمانی، ۱۳۸۸: ۵۸۲). درنگاه شیخ شیراز نیز هرچه از جانب یار و معشوق به عاشق برسد، نیکوست. بنابراین اگر عاشق حقیقی، ازدست نگارین دوست هم از پای دربیاید و کشته شود، او قتل خویش را در میان مردم مایه افتخار و سربلندی خود می‌داند.

وگر به دست نگارین دوست، کشته شویم میان عالمیان، افتخار ما باشد

(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۸۰)

موضوع عشق الهی، مهر ورزیدن به معشوق ازلی و ابدی یعنی ذات اقدس و مقدس حق تعالی است. عشق الهی یا عرفانی، عشقی است که به عقل و معرفت و مراتب والای علم و ادراک آمیخته است و هدف نزدیک آن تخلق به اخلاق الله و تهذیب نفس و هدف متعالی است. در عشق حقیقی، معشوق ازلی و ابدی، ذات حق تعالی است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم خطاب به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند و از پیامبر خود پیروی می‌نمایند، دوستی خود را نسبت به آنان وعده داده است و چه پاداشی برای عاشقان حق تعالی والاتر و بالاتر از دوستی با ایزدمنان است؟ ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران / ۳۱)، بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز دوستتان بدارد و گناهانتان را ببامرزد و خدا آمرزنده مهربان است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا﴾ (مریم / ۹۶)، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آن‌ها دوستی و محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد. هم‌چنین در قرآن مجید، شدیدترین محبت عاشقان ذات احدیت تنها مختص به حضرت رب العالمین معرفی شده است: ﴿...وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...﴾ (بقره / ۱۶۵)،... کسانی که ایمان آورده‌اند، شدیدترین محبت آن‌ها تنها برای حضرت رب العالمین است. درنگاه شیخ اجل نیز اگر معشوق، عاشق را به طرف خود فرا بخواند، از بزرگواری اوست و اگر او را از خود براند، نیز از عدل و دادگری او است. پس عاشقی که از جور و آزار معشوق بگریزد، در حقیقت عاشق واقعی نیست؛ زیرا عاشق حقیقی معتقد است که هر چه از یار رسد، نیکوست.

فضل است اگرم خوانی، عدل است اگرم رانی قدر تو نداند آن، کز زجر تو بگریزد

(سعدی، ۱۳۶۹: ۴۷۸)

سعدی، کمال عشق را در اتحاد میان عاشق و معشوق می‌داند. در این حالت عشق، عاشق و معشوق از یکدیگر جدا نیستند و به همین مناسبت است که سعدی پیوسته از شادمانی وصال و یکی شدن هستی عاشق و معشوق سخن می‌گوید. با اتحاد و یگانگی بین سه عنصر مهم عشق، عاشق و معشوق در شعر سعدی، امکان فراق و هجران بین عاشق و معشوق از بین رفته به وصال نائل می‌گردند. البته این شکایت از فراق و گلایه از هجران در حقیقت بازتاب بی‌قراری عاشق است تا پیش از آن که حقیقت عشق الهی را کشف نموده باشد. حقیقتی که همان یگانگی و احدیت معشوق (حق تعالی) است، چرا که گلایه از فراق و حال نزار و غم هجران در حقیقت آگاهی از خویشتن خویش است و حال و احوالی که بر او می‌رود، اما پس از آن که

عاشق آمادگی اتحاد با معشوق حقیقی را یافت و خامی عاشقی رخت بربست، شادمانی وصال روی می‌نماید، تسلیم و سرسپردگی و رضای عاشق در این مرحله از همین روست. این همان معناست که شیخ اجل می‌گوید:

سعدی اگر عاشقی، میل وصال چراست؟ هر که دل دوست جُست، مصلحت خود نخواست
(همان: ۴۲۹)

۳. نتیجه‌گیری

پس از بررسی تأثیرپذیری سعدی از قرآن کریم و نهج البلاغه در تعالیم مربوط به عشق و محبت، نتایج زیر به دست آمد:

- عشقی که جان‌مایه غزل‌های سعدی است، به جمال انسانی محدود نمی‌شود. روح، تقوا، طبیعت، خدا و سراسر کاینات موضوع این عشق هستند. عشق او تنها به جمال آدمی و زیبایی‌های صوری محدود نمی‌شود بلکه در پس این همه زیبایی، نقاشی ازل را می‌بیند.

- به نظر سعدی، معشوق زمینی جلوه‌ای از معشوق حقیقی و آسمانی است. او همواره در گذرگاه عشق، زمانی در عشق‌های مجازی و زمانی در عشق حقیقی گام می‌گذارد؛ زیرا در جهان‌بینی او این دو عشق از یکدیگر جدا نیستند.

- سعدی شیرازی در اشعارش ضمن تأثیرپذیری از آیات و روایات دینی، عشق را اساس هستی و رابط اجزاء و آحاد جهان می‌داند.

- عصاره همه پیام‌های کلیات سعدی و فشرده فکر و اندیشه وی، عشق است. از نگاه سعدی، عشق بهترین راه برای رسیدن به قرب الهی است. او معتقد است در آن جا که «عقل» ناتوان می‌گردد، قدرت «عشق» چاره‌ساز است و در نظر او زندگی بدون عشق، مردگی است.

- سعدی، کمال عشق را در اتحاد میان عاشق و معشوق می‌داند. در این حالت عشق، عاشق و معشوق از یکدیگر جدا نیستند و به همین مناسبت است که سعدی پیوسته از شادمانی وصال و یکی شدن هستی عاشق و معشوق سخن می‌گوید.

- مفهوم عشق در آثار سعدی، عشقی معتدل است؛ نه برون‌گرا و نه درون‌گرا. بدین معنا که اصالت از آن معشوق است و معشوق اشعار او، آن یار غایب است که دیدارش همانند باران در بیابان تشنه وجود عاشق می‌بارد.

- در نهایت سعدی با استفاده از عشق و مضامین دینی و اعتقادی آن، پلی به سوی عشق حقیقی ساخته و افق دید مخاطب خود را به سوی معشوق و محبوب حقیقی که ذات اقدس و مقدس حق تعالی است، رهنمون می‌گردد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. امام علی بن ابیطالب، (۱۳۸۴)، *نهج البلاغه*، محمد دشتی (مترجم)، تهران: انتشارات الهادی.
۳. ابوعلی عثمانی، (۱۳۸۸)، ترجمه رساله قشیریه، بدیع الزمان فروزانفر (مصحح)، تهران: انتشارات علمی.
۴. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۰)، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران: طرح نو.
۵. انصاری لاری، محمدابراهیم، (۱۳۸۳)، «عشق سعدی»، دفتر هفتم، *مجموعه مقالات سعدی‌شناسی*، گردآوری کوروش کمالی - سروستانی، شیراز: بنیاد فارسی‌شناسی، صص ۱۴-۹.
۶. ترابی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی و ادبیات*، تهران: قطره.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۰)، *دیوان حافظ*، محمدقزوینی و قاسم غنی (مصحح)، تهران: اقبال.
۸. خمینی (ره)، روح‌الله، (۱۳۷۲)، *فرهنگ دیوان اشعار امام خمینی (ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۹. دامادی، سیدمحمد، (۱۳۷۹)، شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت، تهران: نشر دانا.
۱۰. دشتی، علی، (۱۳۳۸)، در قلمرو سعدی، تهران: کیهان.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۲. رزمجو، حسین، (۱۳۸۲)، نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
۱۴. ژنده پیل، احمد بن ابوالحسن، (۱۳۶۸)، انیس التائیین، علی فاضل (مصحح)، تهران: چاپخانه طهوری.
۱۵. سجادی، سیدجعفر، (۱۳۵۴)، فرهنگ لغات واصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهوری.
۱۶. سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۶۹)، کلیات سعدی، محمدعلی فروغی (مصحح)، تهران: امیرکبیر.
۱۷. عطارنیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۶۵)، منطق الطیر، سیدصادق گوهرین (مصحح)، تهران: علمی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۲)، اصول کافی، علی اکبر غفاری (محقق)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۳۴)، «عشق از نظر مولانا»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، دوره ۷، شماره ۳۳، صص ۶۷-۸۰.
۲۰. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۷)، مثنوی معنوی، محمد استعلامی (مصحح)، تهران: سخن.
۲۲. میرقادری، سیدفضل الله، (۱۳۸۴)، «بررسی تطبیقی ویژگی های عشق در شعر حافظ شیرازی و ابن فارض مصری»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۴۴، صص ۱۶۵-۱۸۴.
۲۳. نجم رازی، نجم الدین دایه، (۱۳۵۲)، رساله عشق و عقل، تقی تفضلی (مصحح)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. -----، (۱۳۶۶)، مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی، چاپ سوم.
۲۵. نسفی، عزیزالدین، (۱۳۴۱)، انسان کامل، مازیان موله (مصحح)، تهران: چاپخانه تابان.